

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی آموزه های اجتماعی و فردی شمس تبریزی برای نسل امروزی

دکتر نجیبه هنرور^۱

معصومه رحمانی فر^۲

چکیده :

مسائلی که در زمینه اجتماعی و جامعه شناسی در آثار و ادب فارسی مورد بررسی قرار گرفته اند در خور ستایش - اند. و یکی از این آثار ارزشمند مقالات شمس است که علی موحد به رشته تحریر درآورده است. هدف این پژوهش بررسی نیازهای فردی و اجتماعی نسل امروز به آموزه های فردی و اجتماعی از دید شمس تبریزی است. این که نظر او نسبت به مسائلی از قبیل، فصل الخطاب بودن قرآن در جامعه، عقل و ادب،، محبت و نیاز به رحمت خدا، توجه به نفسانیات، روابط اجتماعی مثبت و منفی، نیاز متقابل به هم نوع و معشوق، اتحاد، بی بهایی مال دنیا، صبر، تاثیر همنشین، جمع و اجتماع، وفاداری، آداب اجتماعی مثبت و منفی و روابط انسانها مورد بررسی قرار گرفته که همه ی این موارد نیازهای ضروری اجتماعی و فردی نسل امروز محسوب می شود ، نسل حاضر با سرمشق قرار دادن این آموزه ها می توانند قدم در مسیر مکارم اخلاقی بگذارند و با رعایت شؤونات اجتماعی مذکور ، می توانند نقش مثبتی در جامعه ایفا بکنند . این تحقیق به هدف تعلیمی و با روش کتابخانه ای تنظیم شده است .

کلمات کلیدی: شمس تبریزی، جامعه و اجتماع، آداب اجتماعی، روابط انسانی، نیاز

۱. استادیار گروه زبن و ادبیات فارسی ، واحد خوی ، دانشگاه آزاد خوی، ایران Njibeh.honarvar@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش rahmanifar202@gmail.com

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقدمه

شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد از مردم تبریز بود و خاندان وی هم اهل تبریز بودند. شمس از اوان کودکی و نوجوانی طبعی متمایل به پارسایی داشت. در نوجوانی با این خلق و خوی و احوال به درویشی گرایید و اگرچه در طریقت و درویشی مریدی و شاگردی شیخ ابوبکر سله باف تبریزی را پذیرفت اما از لحاظ روحی و باطنی افزون طلب و تعالی جوی بود؛ به همین سبب در یک مرحله متوقف ماند و به مصاحبت با یک شیخ بسنده نکرد و در طلب پیری کامل به سیر و سفر پرداخت. گویا به همین سبب یا به سبب سیر در عالم معنی، او را شمس پرنده نامیدند. وی به مقام و منزلت خویش چندان اعتماد و اعتقاد داشت که شنونده دشنام خود را نیز سعادتمند می دانست. شمس به تمام معنی انسانی غریب، نادر و کم مانند و مجموعه ای از اضداد و متفاوت با دیگران بود. وی در جستجوی سنگ صبوری بود که صندوقچه راز خود را به وی سپارد و مانند آینه ای باشد تا او خود را در وی ببیند. پیش از آن که شمس الدین در افق قونیه و مجلس مولانا نورافشانی کند، در شهرها می گشت و به خدمت بزرگان می رسید و گاهی مکتب داری می کرد اما از پذیرفتن مزد کار خود امتناع می کرد. وی در سال ۶۴۲ در شصت سالگی به قونیه وارد شد و سرانجام بعد از گذرها و نظره‌های بسیار، مولوی را که حدود چهل سال داشت یافت و او را منقلب ساخت و آنچه آموختنی بود به وی آموخت. انجام کار وی به درستی معلوم نیست و سال غیبتش بالاتفاق ۶۴۵ بوده است (فروزانفر، ۱۳۳۳: ۷۸-۵۰) شمس در جای جای این اثر ارزشمند به مسائل گوناگونی پرداخته است و یکی از این مسائل جامعه و اجتماع در دید اوست و این که از دید یک عارف جامعه باید دارای چه ایدئولوژی و جهان بینی باشد تا بتوان به سر منزل مقصود که قرب الی الله است با برداشتن حجابهای انسانی رسید.

پیشینه پژوهش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تا به حال مقالات زیادی در مورد شمس تبریزی و اثر ارزشمند او به رشته تحریر درآمده اما در زمینه نیازهای فردی و اجتماعی نسل جوان و اینکه دید این عارف بزرگ به جامعه و احوالات آن در جای جای مقالات چگونه بوده، پرداخته نشده است. که یکی از دلایل پرداختن مقاله با موضوع جامعه شناسی در مقالات شمس بود.

روش تحقیق :

در این مقاله ابتدا از روش فیش برداری استفاده شده است، در مرحله بعدی با مطالعات کتابخانه‌ای از منابع مرتبط تعاریف و مطالب گردآوری شده است. سپس مقالاتی که در رابطه با جامعه شناسی نگاشته شده، مورد بررسی قرار گرفتند و این مقاله در دو بخش (اول: مقدمه و مسائل جامعه شناسی، دوم: نیازهای جامعه شناسی نسل جوان از دید شمس تبریزی تنظیم گردیده است.

طرح مسئله

ادبیات نماینده زندگی و یک حقیقت اجتماعی است و آموزه های اجتماعی و فردی در «جامعه شناسی ادبیات» در پی شنیدن فریادهای روح هنرمند شاعر و نویسنده است. در واقع جامعه شناسی ادبیات، شاخه ای از جامعه شناسی اخلاق و معرفت است که به منظور مفهوم نمودن پیوندهای متن ادبی و جامعه، به بررسی رابطه اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می پردازد. این رشته یکی از پیچیده ترین علوم میان رشته ای است که در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت و در قرن ۲۰ با اندیشه های متفکرانی از جمله "لوسین گلدمن"، فیلسوف و منتقد رومانی تبار فرانسوی و از پیشگامان برجسته مکتب ساختارگرایی به اوج خود رسید. اندیشه های گلدمن به دو شاخه اصلی فلسفه و جامعه شناسی ادبیات تقسیم می شوند اما بیشترین تاثیر وی را باید در جامعه شناسی ادبیات و به ویژه در جامعه شناسی رمان دانست. وی نظریه خود را با عنوان تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر آفرینش ادبی در دفاع از جامعه شناسی ادبیات بنا نهاده است و در دفاع از نظریه خود و رد منتقدانش مقاله ای با عنوان پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی ارائه داد و به دنبال آن، حاصل نظریه خود بر پایه رویکرد ساختارگرایی تکوینی، که به خصالت جمعی آفرینش هنری می پردازد را در مجموعه ای به نام "دفاع از جامعه شناسی رمان"

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

منتشر نمود. به عقیده گلدمن خصلت جمعی آفرینش ادبی، پیامد آن است که ساختار آثار با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی، در درون اجتماع شکل می‌گیرند و بنابراین شاعر و نویسنده مولود و محصول اجتماعند. (مبارکی، ۱۳۸۹: ۵)

مطالعه علمی کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی به دو دلیل اهمیت دارد. (جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ص. ۱۱۹):

۱. کارهای عادی زندگی روزانه که ما را در کنش متقابل و چهره به چهره با دیگران درگیر می‌کند قسمت بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی ما را تشکیل می‌دهند. زندگی ما پیرامون تکرار الگوهای همانند رفتار، سر و سامان گرفته است که همین مهم، می‌تواند سر مشق جوانان امروز قرار بگیرد.

۲. مطالعه کنش متقابل اجتماعی در زندگی روزمره به روشن کردن نهادها و نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر کمک می‌کند. همه نظام‌های بزرگ اجتماعی به الگوهای کنش متقابل اجتماعی که در جریان زندگی روزانه انجام می‌دهیم وابسته هستند.

بررسی کنش‌ها و واکنش‌های انسان در اجتماع نشان می‌دهد که این رخداد ارتباطی، همواره مراحل را طی می‌کند:

الف) فرد به کنش‌های دیگران پاسخ می‌دهد. به این صورت که کنش‌های دیگران را برای خود تعریف می‌کند و مطابق تفسیری که از رفتار دیگران دارد به آن پاسخ می‌دهد. ب) پاسخ دیگران محرکی است که فرد در برابر آن واکنش نشان می‌دهد.

گروه اجتماعی

گروه اجتماعی، متشکل از عده‌ای از افراد است که با یکدیگر به طور منظم کنش متقابل دارند. چنین کنش متقابل و منظمی معمولاً اعضای گروه را به عنوان یک واحد مشخص به هم پیوند می‌دهد. این واحد به هم پیوسته (گروه اجتماعی) دارای یک هویت اجتماعی کلی است. اعضای گروه شکل‌های رفتار معینی را از یکدیگر انتظار دارند که از دیگران (خارج از گروه) انتظار ندارند. گروه‌ها از لحاظ بزرگی با یکدیگر متفاوت هستند و از یک جمع

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کوچک دوستانه مانند خانواده تا مجتمع‌های بزرگ مانند باشگاه‌های ورزشی را در برمی‌گیرند (جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز: ۳۱)

جامعه‌شناسی

واژه ترجمه واژه فرانسوی است که از دو جزء سوسیوس و لاتین گرفته شده است و به معنی دوست، رفیق و همراه است و نیز از یونانی به معنی شناخت، مطالعه، تحقیق و دانش ترکیب گردیده است. (قلی - زاده: ۱۳۷۴، ۱۳) جامعه‌شناسی به عنوان رشته‌ای از رشته‌های علوم اجتماعی قلمرو بسیار گسترده دارد. امور و مسائلی مانند فقر، تبعیض قومی و گروهی، زندگی خانوادگی، ساخت سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، حیات مذهبی، انواع انحرافات اجتماعی، ساخت اقتصادی، دگرگونی اجتماعی، انقلاب، سازمان و ساخت آموزش، رشد فنی، افزایش سریع جمعیت، از خود بیگانگی، شهرنشینی، روستانشینی، و بسیاری از زمینه‌های دیگر یا در حیطه مستقیم افق بررسی جامعه‌شناسی قرار دارد و یا با آن در رابطه است (همان)

تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی از لحاظ روش، هدف، قلمرو، و موضوع مورد پژوهش دارای تقسیمات متعددی است:

۱. جامعه‌شناسی بر اساس روش؛ نخستین تقسیم‌بندی توسط آگوست کنت گرفته است. از نظر وی دو روش برای مطالعه جامعه وجود دارد و طبق این دو روش، دو نوع جامعه‌شناسی داریم:

الف) جامعه‌شناسی ایستا یا سکونی؛ این بخش از جامعه‌شناسی، جامعه را در زمان و مکان محدود و معینی مورد پژوهش قرار می‌دهد و به مطالعه چگونگی سازمان‌یافتن و ترکیب عناصر متفاوت اجتماع باهم می‌پردازد. به عبارت دیگر می‌توان گفت جامعه‌شناسی ایستا از یک سو ساخت اجتماعی جامعه را در لحظه‌ای معین بررسی می‌کند و از سوی دیگر به تحلیل عنصر یا عناصری که جامعه را تشکیل می‌دهد می‌پردازد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در این بررسی جامعه به مثابه یک ارگانیزم در نظر گرفته می‌شود که در آن کارکرد یک عضو بررسی می‌شود. مانند تحقیق درباره طبقه متوسط جامعه. براساس مطالعات ایستایی می‌توان نظم و ویژگی‌های ساختی جامعه را پیدا کرد. در جامعه‌شناسی ایستا اموری مانند آداب و رسوم، اخلاق، صنعت، فرهنگ، و پدیده‌های مشابه دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند بدون آنکه به اصل و منشأ و سیر تاریخی این پدیده‌ها توجه شود.

ب) جامعه‌شناسی پویا یا حرکتی؛ جامعه‌شناسی پویا جامعه را در سیر تاریخی آن و در زمان بررسی می‌کند. به عبارت دیگر سیر تاریخی و روند تطور جامعه را بررسی می‌کند. همچنین در این نوع جامعه علل و آثار پدیده‌ها و پیامدهای یک پدیده بررسی می‌شود و مثلاً به مطالعه خانواده ایرانی از آغاز تاکنون می‌پردازد و دگرگونی‌های آن را مشخص می‌کند و علل این دگرگونی‌ها را بیان می‌کند و در این نوع تحقیق از تاریخ کمک گرفته می‌شود (ترابی: ۱۳۴۷، ۱۷).

به‌طور کلی می‌توان گفت جامعه‌شناسی ایستا، نظم اساسی هر جامعه و ساختارهای موجود جامعه را بررسی می‌کند و مانند یک عکس برداری عمل می‌کند و جامعه‌شناسی پویا فراز و نشیب‌هایی را که این نظم در طول تاریخ طی می‌کند را ترسیم می‌کند و دگرگونی‌های اجتماعی را بررسی می‌کند و کاری مانند فیلم برداری انجام می‌دهد (ریترز: ۱۳۷۴، ۱۷).

۲. جامعه‌شناسی بر اساس قلمرو مورد مطالعه

الف) جامعه‌شناسی خرد؛ در جامعه‌شناسی خرد ابتدا صورت‌های مختلف "اجتماعی بودن انسان" و انواع علایق افراد که موجب همبستگی افراد می‌گردد را مطالعه می‌کند. و گروه‌های کوچک را در جامعه بررسی می‌کند، مانند: نظام خانواده.

ب) جامعه‌شناسی کلان؛ موضوع مورد بررسی آن نظام‌های کلی جامعه است. مانند: نظام فئودالی، نظام سرمایه‌داری و ... (قلی‌زاده: ۱۳۷۴، ۱۵)

۳. جامعه‌شناسی بر اساس هدف مورد مطالعه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

الف) جامعه‌شناسی نظری؛ هدف این رشته از جامعه‌شناسی که جامعه‌شناسی محض یا ناب نامیده می‌شود، شناسایی پدیده‌های اجتماعی و کشف علل و آثار و نتایج آن است بدون اینکه فایده آنی آن مورد نظر باشد. و این شاخه از جامعه‌شناسی بیشتر قصد دارد که براساس تئوری‌های جامعه‌شناختی موجود به شناخت دنیای خارج کمک کند. به‌عنوان مثال وقتی در مورد شیوه‌های همسرگزینی در جوامع متفاوت به مطالعه و تحقیق می‌پردازند و نتایج مطالعات خود را در کتاب‌ها می‌آورند و ما را از نظریات مختلف همسرگزینی در سرزمین‌های مختلف آشنا می‌کنند، این هدف جامعه‌شناسی محض است. (وثوقی: ۱۳۷۷: ۳۲)

ب) جامعه‌شناسی کاربردی یا عملی؛ هدف مستقیم جامعه‌شناسی کاربردی این است که از تحقیقات در جهت رفع دشواری‌های زندگی اجتماعی انسان به‌طور عملی استفاده شود. به‌عبارت دیگر در جامعه‌شناسی کاربردی هدف این است که گرهی از کار انسان باز شود و مشکلی توسط این علم حل شود. در سال‌های اخیر این‌گونه پژوهش‌ها در اجتماعات مختلف روستایی و شهری در بسیاری از کشورها رواج زیادی پیدا کرده است. مطالعه درباره چندپارگی زمین زراعی و غیر اقتصادی بودن و دشواری‌های ناشی از آن، پژوهشی است که عنوان جامعه‌شناسی کاربردی را دارد، زیرا نتایج آن پژوهش در اختیار برنامه‌ریزان و کارگزاران قرار می‌گیرد تا در جهت توسعه اقتصادی و به‌منظور تنظیم برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار دهند و به رفع این مشکل بپردازند. همچنین تحقیقاتی که در مورد طلاق، اعتیاد و بزهکاری جوانان به‌عمل آمده است از جمله پژوهش‌هایی است که در زمینه جامعه‌شناسی کاربردی به‌شمار می‌رود. (همان: ۳۳)

۴. تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی از لحاظ موضوع؛ جامعه‌شناسی از لحاظ موضوع دارای زمینه‌های متعدد و گوناگونی برای مطالعه می‌باشد. در نتیجه در این علم تخصص‌های زیادی به‌وجود آمده است و هر کدام از جامعه‌شناسان در زمینه و موضوع خاصی به مطالعه می‌پردازند برخی از گرایش‌های مورد مطالعه جامعه‌شناسی از این قرارند: جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی روستایی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی صنعتی، روان‌شناسی اجتماعی، جمعیت‌شناسی و. (ربانی: ۱۳۸۵، ۲۳)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دیدگاه شمس تبریزی و آموزه های مربوط به نیازهای جامعه شناسی نسل جوان در مقالات شمس

بخشش و کرمی که حجاب بین انسان و خدا می شود: بین انسان و خدا حجابهایی وجود دارد که گاهی این حجابها حجابهای پنهان است که یکی از این حجابهای پنهان بخشش است که شاید بخشش برای انسان حجاب واقع شود:

آنکه ایشان را با این عقل و ادب، باید که در ابا یزید و جنید و شبلی به دو روز برسند و همکاسه شوند. اگر صفت معامله ی آن مشایخ کنند پیش او، بی آنکه آن کار کند، از شنیدن، عقلش یاره شود. با این همه از خدا محجوب مُرد. درویشی بر سرِ گورِ او گفت که «آه! این مرد را یک حجاب مانده است میان او و خدا».

آن خود کَرَم آن درویش بود. از درویشی دیگر پرس! (همان: ۷۳/۱)

انسان عارف باید محرم باشد تا بتواند سخن پیر خود را بفهمد. پیر با انسانهایی که مستعد نیستند و حرفش را نمی فهمند سخن نمی گوید.

می گویم و خرد می کنم سخن را امروز باشد روزی می گویم این سخن را و هم نشکنیمش. این سخن که دشخوار می توان بی نفاق این سخن راست بازگفتن همان سخن است که آن معلم زندیق که جنید را بدو حواله بود، چون بعد از سفر دراز به مقام او رسید، گفت: ای جنید از آن روز که تو عزم من کردی، منزل به منزل واقم از حال تو؛ و در این مانده ام و چیزی نمی یابم که با تو بگویم چنانکه شیخ آن صوفی را گفت که تو موشی را محرم نیستی با تو سر را چگونه گویم؟ بانگی بلند می گویند و نمی شنود. عقل چون دستوری دهد که آهسته بگویند می شنود، الا چیزی دیگر می شنود غیر آن سخن! و اگر جهد کنم بدو رسانم، چگونه طاقت دارد؟ چون جنید محرم نبود با آنکه او شیخ بود و قوت شیخان چیزی دیگر باشد. (موحد، ۱۳۹۵: ۷۱/۲)

با نفاق انسان عارف راه به جایی نمی برد

وقتی انسان سالک دو رویی می کند، اعتماد مردم از آنها سلب می شود، نفاق باعث سلب اعتماد می شود تا جایی که دیگر اعتماد قبلی نمی تواند حاصل شود پس انسان برای معاشرت اجتماعی سالم باید صادقانه عمل کند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مولانا را جمال خوب است و مرا جمالی هست و زشتی ای هست و جمال مرا مولانا دیده بود، زشتی مرا ندیده بود، این بار نفاق نمی‌کنم و زشتی می‌کنم، تا تمام را ببیند: نفری مرا و زشتی مرا.

آن کس که به صحبت من ره یافت علامتش آن است که صحبت دیگران بر آن سرد شود و تلخ شود. نه چنان که سرد شود و همچنین صحبت می‌کند، بل چنان که نتواند با ایشان صحبت کردن. (همان: ۷۴/۱)

ابراهیم ادهم مال وافر فدا کردی، جهت این طلب و هر جا درویشی دیدی جان فدا کردی، در زیر جامه پلاس پوشیدی، و روزها پنهانی روزه داشتی و خلوتهای پنهانی بر آوردی، بعد از آن دل تنگ شدی که هیچ گشایشی نمی‌شود درویش را از تُرشی خلق چه زیان؟ همه عالم را دریا گیرد بط را چه زیان؟ به هر چه از اولیا گفتند ارزقنی و وفقنی به هر چه از انبیا گفتند آما و صدقنا اینجا معنی لطیف است، که از آن انبیا را طلب نکرد، همین آما گفت از آن اولیا را طلب کرد که: ارزقنی و وفقنی. اما این کار او نیست اما این کار او نیست که سخن مرد به قراین معلوم شود اگر او را این خبر بودی، سخنش متلون نبود. او را همین بود که جهت نظم و قافیه، و دگر آنکه من به حال انبیا کی رسم؟ اولیا را بلی ارزقنی و وفقنی! (همان: ۸۹/۱)

چون بندگان را خدمتی می‌کنند به مال مهری می‌جنبند، کارشان از آن مهر می‌گشاید و لیکن یک پول که صدیق بدهد برابر صد هزار دینار غیر باشد از آن هر که قبول آید تبع او باشد. زیرا در بسته را صدقه ی صدق گشاید. زنهاره از شیخ همین صورت خوب و همین سخن خوب و فعال و اخلاق خوب و راضی مشوید که ورای آن چیزی هست آن را طلبید! یک پول مولانا برابر صد دینار غیر باشد و از آن متعلقان او. و هر که ره یابد به من، تبع او باشد. زیرا دری بسته بود به او باز شد. و الله که من در شناخت مولانا قاصر م.

در این سخن هیچ نفاق و تکلف نیست و تاویل که « که من از شناخت او قاصر م. » مرا هر روز از حال و احوال چیزی معلوم می‌شود که دی نبوده است. مولانا را بهترم از این دریابید، تا بعد از این خیره نباشید! همین صورت خوب و همین سخن خوب می‌گوید، به این راضی مشوید. که ورای این چیزی هست. آن را طلبید از او! او را دو سخن هست: یکی نفاق و یکی راستی اما آنکه نفاق است، همه ی جان های اولیا و روان ایشان در آرزوی آنند که مولانا را دریافتندی و با او نشستندی. و آن که راستی است و بی نفاق است، روان انبیا در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آرزوی آن است: «کاشکی در زمان بودیمی تا در صحبت او بودیمی و سخن او بشنیدیمی!» اکنون باری شما ضایع نکنید و به این نظر منگریید! که روان انبیا می نگرند - به دریغ و حسرت. (همان، ۱۰۵/۱-۱۰۴:۹۶)

او را چیزی افتاده است، از نور اوست و پرتو (او) که سخن از من می زاید موافق حال؛ که دو مجلد همچین نوشته است.....مولانا را اگر حکم کنم، فرزندان خود را از شهر براند. من اگر نفاق توانستمی کردن مرا در زر گرفتندی. من صدر اسلام مولانا را گویم، کسی دیگر نگویم، کی اینجا راست باشد؟ و اگر قاضی را توانستمی گفتن، صد مراعات کردی، و اکنون نیز اگر نفاق بکنم مرا البته از جایی پیدا کند. اگر هر روز صد دینار به من دهد مولانا، هنوز بر کرا نیست این همه غصه خوردن؛ خاصه صد درمک. بر دیگران حکم ندارم، بر شما حکم ندارم، برین حکم دارم.

زمانی با مولانا توانم نشستن؛ این حلال من، به من از مولانا و از همه نزدیک ترست، در حکم من است. با او حکم کردم که روی تو هیچ کس نخواهم که بیند الا مولانا. (موحد، ۱۳۹۶:۱۱۱/۱)

نفاق کنم یا بی نفاق گویم؟ این مولانا مهتاب است. به آفتاب وجود من دیده در نرسد، الا به ماه در رسد. از غایت شعاع و روشنی، دیده طاقت آفتاب ندارد. و آن ماه به آفتاب نرسد، الا مگر آفتاب به ما برسد. لا تدرکه البصار و هو یدرک الابصار (همان: ۱۱۵/۱)

این مردمان را حق است که با سخن من الف ندارند، همه سخنم به وجه کبریا می آید، همه دعوی می نماید، قرآن و سخن محمد همه بر وجه نیاز آمده است لاجرم همه معنی می نماید سخنی می شنوند نه در طریق طلب و نه در نیاز از بلندی به مثابه ای که برمی نگری کلاه می افتد. فی الجمله تو را یک سخن بگویم این مردم به نفاق خوش دل می شوند و به راستی غمگین می شوند. (همان: ۱۳۹/۱) هر آینه از بهر تفهیمشان سخن مکرر می کردم، طعن زدند که از بی مایگی سخن مکرر می کند. گفتم بی مایگی شماسست. این سخن من نیکست و مشکل، اگر صد بار بگویم، هر باری معنی دیگر فهم شود و آن معنی اصل همچنان بکر باشد» (همان: ۱۶۸)

این که می گفت: عرصه سخن بس فراخ است، خواستم جوابش گفتن که بلکه عرصه معنی بس فراخ است، عرصه سخن بس تنگ است. الا با اونفاق می کردم. با آنکه او کوهی بود نفاق را نیز بداند. گفتمش: این سخن را به گوش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دگر شنو؛ بدان گوش مشنو که سخن مشایخ شنیده‌ای. آنجا که این سخن است چه جای ابایزید و سبحانی» (همان: ۱/۱۶۸)

آنکه مرا دشنام دهد خوشم می‌آید و آنکه ثنایم کند می‌رنجم. زیرا که ثنا باید چنان باشد که بعد از انکار در نیاید. گر نه آن ثنا نفاق باشد، آخر آنکه منافق است بتر است از کافر، ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» (همان: ۱/۳۱۹)

قدم اول در خدا شناسی، خود شناسی است

اگر کسی بخواه خدا را بشناسد باید نخست خودش را به نحو احسن بشناسد. راههای خودشناسی را باید پله به پله طی کند تا به هدفش برسد. پس انسان برای اصلاح، باید از خودش شروع کند.

بعد از آن یاران گفتند: که یا رسول الله هر نبی معرف من قبله بود، اکنون تو خاتم النبیین، معرف تو که باشد؟ گفت: من عرف نفسه فقد عرف ربه، یعنی: من عرف نفسی فقد عرف ربی. (همان: ۱/۷۵)

خواب دیدم که با مولانا می‌گفتم: کل شی هالک الا وجهه، باقی دیدار دوستان است.

بسا معشوق کامد مست بر در سبَل در دیده بود و خواب در سرلن ترانی، از آنکه پیش تست و نمی بینی، اگر چنین خواهی دیدن لن ترانی، چون بس لطیف است و از دیده در می گذرد لا تدرکه الابصار. اما لطفش دو اسپه می تازد که و هو یدرک الابصار. چون در می گذرد و نمی توانی دیدن، انظر الی الجبل، و آن وجود تست. از محمد آخرالزمان پیاموز: من عرف نفسه فقد عرف ربه. بُتُ از این چنین خواستن، یدل علیه قوله: و انا اول المومنین. چون آب پلیدی ها را به خود راه می دهد و منع نمی کند، تشنه ای که از بهر اوست چگونه منع کند؟ آبی هست که پلیدی تحمل نکند و پلید شود. لاجرم منع کند چیزها را از خویشان از خوف پلید شدن، اما آب دیگر هست که پلیدی های عالم در او اندازی هیچ تعبیر نکند. (همان: ۲/۱۶۴)

راه رسیدن به یقین، غلبه بر شک است

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

انسانهایی که در شک و تردید زندگی می کنند ، هرگز نمی توانند به سر منزل مقصود برسند و باید برای رسیدن به مقصود از انسانهای آگاه و پیر کمک بگیرند و مسیر روشن را بیابند .

«آری قومی در شک مانده اند، قومی در یقین مانده اند. می گویی این مرتبه قومی است، حلاج در شک رفت، قومی میان شک و یقین» (همان: ۷۷ / ۱).

اگر دشنام من به کافر صد ساله رسد، مؤمن شود و اگر به مؤمن رسد، ولی شود، به بهشت رود عاقبت آخر، تو واقعه دیدی، در خوابت گفتم که چون سینه ما سینه او رسید او را از این مقام شد، او را بسیار واقعه ها در پیش است، عاقبت مسلمان رود، سلامت رود. (همان: ۷۸/۱)

مولانا را سخنی هست من لدنی، می گوید؛ در بند آن نی که کس را نفع کند یا نکند. اما مرا از خردگی به الهام خدا هست که به سخن تربیت کنم کسی را چنان (که) از خود خلاص می یابد و پیشترک می رود. این شیخ حق است. بعضی بندگان خدا فعالند و بعضی قوالند، انکم الی امام فعال احوج منکم الی امام قوال. الا این نوشت که آن را که قوت فعالی هست قول که می گوید به قوت بیفتد، فعل می کند. (همان: ۱۶۹/۲)

نیاز به شیخ و پیر برای ارشاد

در مسیر زندگی انسان نیاز ضروری به پیر دارد ، چرا که در کوره راه هایی قرار می گیر که غیر از پیر کس دیگری می توان او را نجات دهد ، زیرا همه ی این راهها را ، پیر طی کرده و خم و چو راهها را می شناسد . بعد از سه چله هاتفی یا الهامی او را اشارت کرد مر فلان شیخ، چون هر دو بهم نشستند لقای دو شیخ چگونه باشد؟ در هم مستغرق شدند، در خاطر مرید ابوسعید بگشت، که زهی روزگار ما که دو شیخ را بر یک تخت جمع دیدیم! شیخ بر آن وقوف یافت، و ابوسعید از استغراق از آن غافل، و شیخ را با آن استغراق ، هشیاری بود در این استغراق که عظیم مشکل است که صد خم خمر صرف بخور و مست مشو! شیخ از آن ضمیر بخندید. از خنده او ابوسعید فهم کرد، مشککش نیز حل شد. گفت: بگو، که مهمان را رسم باشد که او گوید. گفت: من مهمانی ام که جهت فایده گرفتن آمده ام. او گفت که بیزارم از آن خدا که او را در عصر، همین دو شیخ باشد. چرا خدایی را نپرستم که او را زیر هر خار بنی بنده ای باشد که شیخ و ابوسعید از آن خبر ندارند؟ (همان، ۱۷۳/۲)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

محبت واقعی

محبت واقعی را در محبت الهی باید جستجو کرد، هیچکدام از محبت‌های دیگر، انسان را نمی‌تواند به سر منزل مقصود، راهنمایی کند، زیرا محبت الهی جاوید و بی‌نقص است ولی محبت‌های دنیوی، همه ناقص و موقتی هستند. پس انسان برای رستگار شدن باید دنبال محبت دنیوی نباشد زیرا انسان را در اهداف دنیوی ماندگار می‌کند.

«مولانا را مستی هست در محبت؛ اما هشیاری در محبت نیست؛ اما مرا مستی هست در محبت و هشیاری در محبت هست. مرا آن نسیان نباشد در مستی» (همان، ۱/ ۷۹).

نیاز به رحمت خدا

خداوند از بدو تولد انسان، رحمت‌های فراوانی به سوی انسان سرازیر کرده که انسان نیاز مبرم به آنها دارد، اگر این رحمتها نبود انسان کمبود جدی در زندگی احساس می‌کرد و جبران‌ش غیر ممکن بود.

ابراهیم ادهم پیش از آنکه ملک بلخ بگذارد، درین هوس مالها بذل کردی و به تن طاعتها کردی، و گفתי چه کنم؟ به این چگونه است که گشایشی نمی‌شود؟ تا شبی بر تخت خفته بود، خفته بیدار؛ و پاسبانان چوبکها و طلبها و نایها و بانگها می‌زدند، او با خود می‌گفت که شما کدام دشمن را باز آن می‌دارید، که دشمن با من خفته است! ما محتاج نظر رحمت خداییم، از شما چه ایمنی آید که امان نیست الا در پناه لطف او. (همان: ۱/ ۸۵)

توجه به نفسانیات

پرداختن به مسائل دنیوی انسان را از معنویات باز می‌دارد، یکی از راه‌های رستگاری در دو دنیا توجه به معنویت است.

سمع را چه کند جسمانی؟ سماع او خوردن است. آن خوردن او به نفس باشد، همه اکل شده باشد یا کلون و بتمتعون کما تاکل الانعام. [گویی که او را خود برای آن آفریده اند و برای آن هست کرده اند. کسی که او بوی معنی یافته باشد چنان خورد چیزی؟] (همان: ۱/ ۸۰)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کارهای ما نتیجه ی انتخاب هایمان است

وقتی از دو راهی ، یکی را انتخاب می کنیم باید مراقب باشیم که راهی را انتخاب کنیم که ما را پرواز دهد نه اینکه در جا بزنیم.

گفت: آن را که می جنبید در حالت و با خود می پیچید گفتم جنبیدن بر دو نوع است: یکی را شکنجه می کنند، هم می جنبد از زخم چوب می جنبد و آن دگر در لاله زار و ریاحین و نسرين هم می جنبد. پی هر جنبشی مرو. پروانه شمع را همین کار افتاد کاو در پی نور رفت و در نار افتاد اکنون چون او ناری است و جنبش او از نارست، در حق بنده خدا همین گمان می برد در هر کسی از این لد می نگریست

از چنبره وجود خود می نگریست نمی دانست که کار این با عکس است، در پی نار رفت، در نور افتاد بدان دیده منگر او را که یاوه ش کنی (همان: ۹۳/۱-۹۲)

طلب مطلوب و نظر به خداوند

ای طالب صدیق دل خوش دار، که خوش کننده دلها در کار تست و در تمام کردن کار تست، که کل یوم هو فی شان. یا در کار طالب است یا در کار مطلوب، هر که غیر این دو گوید ابلهی گوید و حماقت، اگرچه او حماقت خود را نبیند. آنها که تمییز الهی دارند که یظنروا بنورالله دانند که آنچه در نظر وی هنرست و دقیق بیستی است، در نظری که بعد از فنای نظرها باقی ماند حماقت است و حجاب. (همان: ۹۷/۱)

بزرگترین حجاب نفس انسان است

انسان برای رستگاری ، باید بداند که حجابها را کنار بزند و خود را به سوی کمال بکشد و در این راه بزرگترین حجاب ، نفس انسان است که باید بر آن غلبه کرد .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

لا یعرف هم گیری را دو معنی باشد: یکی معنی راست، دیگر آنکه از این غیر بیگانه خواهد بود. از عالم معنی الفی بیرون تاخت که هر که آن را فهم کرد، هر که این الف را فهم نکرد هیچ فهم نکرد طالبان سخن دراز کردند شرح حجابها را که هفتصد حجاب است از نور و هفتصد حجاب است از ظلمت، به حقیقت رهبری نکردند، رهزنی کردند بر قومی، ایشان را نومید کردند که ما این همه حجابها را کی بگذریم؟ همه حجابها یک حجاب است، جز آن یکی هیچ حجابی نیست، آن حجاب این وجود است. (همان: ۹۹/۱)

یکی بودن ظاهر و باطن

انسان برای رسیدن به کمال نیازمند اسن تا ظاهر و باطن یکسان داشته باشد

گفت: مرد آن است که چنان که باطنش بود، ظاهر چنان نماید. باطن من همه یک رنگیست، اگر ظاهر شود و مرا ولایتی باشد و حکمی همه عالم یکرنگ شدی؛ شمشیر نماندی، قهر نما ندی. و این سنه الله نیست که این عالم چنین باشد. سخن دراز کوتاه شد، معنی نفاذ ظاهر من آن است که آنچه اندرون منست بیرون افتد، پس این عالم نباشد، آن خود عالمی دیگر باشد، اگر حکم بودی، چون او دی حکایت ابایزید و خلوت آغاز کرد گفتمی این بدعتست در دین محمد. سخن مبتدعان رها کن. قاضی عز را هم بیاوردمی، و آنها حکمها و تفحصهای پر علت او را بازگفتمی، همین و دیگر هیچ انتقامی نه گفتمی: خیز برو، دگر چنین مکن که سخن دگران شنوی، و حدیث نقالان معلول در حق بندگان خدا آری. (همان: ۱۰۶/۱)

بی بهایی مال دنیا

گفتم: خدا را به دنیا چون توان فریفتن که چیزی خسیس است.

بنده خدا از نفیس معلول شده باشد. گوهری بود در صد فی، گرد عالم می گشت، صد فها می دید بی گوهر؛ حکایت صدف و گوهر می کردند، او نیز با ایشان حکایت صدف می کرد، می گفتند آن صدفها با او که می شنویم حکایت گوهر؛ پیش تو هست؟ گفت: و الله همچنان که تو می شنوی من نیز می شنوم. ای طرار مکار، تو داری مرا مغلطه می زنی. گفت: ننی والله ندارم همچنین می رفت این صدف در عالم برین قرار؛ تا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

روزی جوهری یگانه‌ای ببافت، گفت آنچه گفت: فاوحی الی عبده ما اوحی. اگر این را صدف مگو. صدفی که در گوهر اسرار حق به جوش آمده است با آن سفال و آجر پاره چون به یکی نام خوانی؟ (همان: ۱۰۷/۱)

صبر

صبر برای زندگی، از ضروریات است، برای مقابله با اتفاقاتی که برفوق مراد انسان نیست. این سخن قومی را تلخ آید، اگر بر آن تلخی دندان بیفشارند شیرینی ظاهر شود پس هر که در تلخی خندان باشد، سبب آن باشد که نظر او بر شیرینی عاقبت است. پس معنی صبر، افتادن نظرت بر آخر کار؛ و معنی بی صبری نارسیدن نظرت بر آخر کار. (همان: ۱۰۸)

تأثیر همنشین

اولِ صف بر آن کسی ماند
کآخرِ کارها نکو داند

استر شتر را پرسید که چونست که من بسیار در سر می‌آیم، تو کم در سر می‌آیی؟ شتر جواب گفت که من چون بر سر عقبه برآیم نظر کنم، تا پایان عقبه بینم، زیرا بلند سرم و بلند همتم و روشن چشمم یک نظر به پایان عقبه می‌نگرم به یک نظر به پیش پا.

مراد از شتر شیخ است که کامل نظر ست، و هر کس که بدو پیوستگی بیشتر دارد در دزدیدن اخلاق او. لاشک با هر چه نشینی و با هر چه باشی خوی او گیری. در که نگری در تو پخسیتیگی در آید، است در سبزه و گل نگری تازگی در آید. زیرا همنشین، ترا در عالم خویشتن کشد. و ازین روست که قرآن خواندن دل را صاف کند. زیرا از انبیا یاد کنی و احوال ایشان صورت انبیا بر لوح تو جمع شود و هم نشین شود. (همان: ۱۰۹/۱-۱۰۸)

ارزش وقت

انسان سالک باید از هر لحظه خود استفاده مفید بکند برای خود و دیگران. در این صورت است که می‌تواند در مسیر کمال پله‌های انسانیت را یکی پس از دیگری طی کند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ سِتِّينَ سَنَةً عِبَادَةً، مراد از آن تفکر، حضور درویش صادق است که در آن عبادت هیچ ریایی نباشد، لاجرم آن به باشد از عبادت ظاهر بی حضور. نماز را قضا هست، حضور را قضا نیست. فقرای محمّدی در این کوشند که لَأَ صَلَوَةٌ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ، نه که صورت آن رها کنند خوشامدِ نفس را. در شرع ظاهر، لَأَ صَلَوَةٌ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. در حضور اگر جبریل بیاید لُرس خورد. هنه. ز به حضور نرسیده بود که گفتش بیا، گفت: نی، لودنوت انمله لاحترقت. (۲۰۸/۱)

منت سر کسی نگذاشتن

در قرآن مجید خداوند سفارش کرده که وقتی کاری برای کسی انجام می دهید منت نگذارید و اذیت نکنید که با این کار عمل خیر خود را باطل می کنید. شمس نیز بر همیم مسأله تکیه دارد.

ابویزید رحمه الله علیه اغلب به حج پیاده رفتی. هفتاد حج کرده بود. روزی دید که خلق در راه حج از بهر آب سخت در مانده‌اند و هلاک می‌شوند سگی دید نزدیک آن چاه آب که حاجیان بر سر آن چاه انبوه شده بودند و مضایقه می‌کردند. آن سگ در ابویزید نظر می‌کرد، الهام آمد که برای این سگ آب حاصل کن. منادی کردند: که می‌خرد حجی مبرور مقبول به شربتی آب؟ هیچکس التفات نکرد. بر می‌افزودند: پنج حج پیاده مقبول، و شش و هفت تا به هفتاد حج رسید. یکی آواز داد که من بد هم. در خاطر ابویزید بگشت که زهی من که جهت سگ هفتاد حج پیاده به شربت آب فروختم! چون آب را در تغار کرد و پیش سگ نهاد، سگ روی بگردانید. ابویزید در روی افتاد و توبه کرد ندا آمد که چندین با خود می‌گویی این کردم و آن کردم جهت حق می‌بینی که سگی قبول نمی‌کند؟ فریاد برآورد که توبه کردم، دگر نیندیشم. در حال سگ در آب نهاد و خوردن گرفت. (موحد، ۱۳۹۶: ۱/۲۱۶)

تاثیر همنشین

در مسیر کمال برای سالک لازم است با هر کسی همنشینی نکند، همنشین می‌تواند انسان را به مهلکه بیندازد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مرا او حدین گفت چه گردد اگر بر من آبی به هم باشیم؟ گفتم: پیاله بیاوریم یکی من، یکی تو، می گردانیم آنجا که گرد می شوند به سماع!گفت: نتوانم. گفتم: پس صحبت من کار تو نیست. باید که مریدان و همه دنیا را به پیاله ی بفروشی. (همان: ۲۱۸/۱)

همراهی با دوست بهتر از تنهایی

داشتن دوست بهتر از تنهایی است زیرا انسا در هنگام خطر نیاز دارد تا با کسی مراوده کند .

ابایزید به حج چون رفتی مولع (حریص) بودی به تنها رفتن نخواستی که با کسی یار شود. روزی شخصی را دید که پیش، پیش او می رفت درو نظر کرد، در سبک رفتن او! ذوقی او را حاصل می شد. با خود متردد شد که عجب با او همراه شوم؟! شیوه ی تنها روی را رها کنم که خوش همراهی است؟! باز می گفت که.... با حق باشم رفیق! باز می دیدم که ذوق همراهی آن شخص، می چرید بر ذوق رفتن به خلوت. در میان مناظره مانده بودم که: کدام اختیار کنم؟! آن شخص، رو را پس کرد و گفت نخست تحقیق کنیم که منت قبول می کنم به همراهی؟! او درین عجب فرو رفت با خود که : از ضمیر من، چون حکایت کرد؟! آن شخص گام تیزتر کرد. (موحد، ۱۳۹۶: ۲۲۹/۱)

جمع و اجتماع

انسان در بین مردم باشد بهتر از اینست که تنها باشد زیرا انسان یک موجود اجتماعی است و باید اجتماعی زندگی کند .

آن پیر را بگو که درین مرد کژ چرا می نگری؟ مردمان بر جهودان سلام کنند. اکنون خوش نرسید. ما را به صد حيله و ناز می آریم، تو چنان می نگری؟ از آن تو چه خورده است خواجه؟ ایشان قیاس از قوت خود می کنند. بر خود می کنند که مردمان پراکنده شده تا به جامع منادی کنیم. این مردمان را که جمع متفرق کرد؟ آخر همان کس جمع کند. این چه عجز ست؟ از عجز حيله می کنند، و کار خود غیر آن است. گشایش در غیر آن است. من می گویم که مرا زهر تریاق است، و بال شما از ین خوردن در گردن من (همان ۲۲/۲-۲۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زاهدی بود در کوه. او کوهی بود، آدمی نبود. آدمی بوده میان آدمیان بودی، که فهم دارند، و وهم دارند. قابل معرفت خدایند. در کوه چه می کرد؟ گل بود جهت آن سوی سنگ میل می کرد. آدمی را با سنگ چه کار؟ میان ناس و تنها، در خلوت مباش و فرد باش. چنان که مصطفی ع م می فرماید: لا رهبانیه فی الاسلام. به یک تاویل نهی است از آنکه منقطع شوند، و از میان مردم بیرون آیند، و خود را در معرفت انگشت نمای خلق کنند. و معنی دیگر نهی است از ترک زن خواستن. زن بخواه و مجرد باش. یعنی بدل از همه جدا و میرا را از همه _هرسالی جمله مردم شهر و باد شاه به زیارت آن کوهی رفتندی. او را حلاوت این قبول خلق چنان کرده بود که اشتها از او برده بود، از طعام به کلی منقطع شده بود. مردی، غریبی، عزیز درویشی، آن جا می گذشت قاصد می گفت: عید نیست، نوروز نیست، این چه جمعیت است؟ آن کس گفت: دیوانه‌ای؟ مجنونی؟

مر لیلی را ز حال من مجنون چه خبر مجنون داند که حال مجنون چون است

چون گفت دیوانه‌ای، گفت: مگو چنین. گفت: توبه کردم، حلالم کن. در پایش افتاد.

می گفت با خود که از این سخن تو بوی ذوق می آید. به برکات آن توبه کرد و تواضع نمود؛ و از برکت آن تواضع آن ذوق بدو رسید. گفت: در این کوه زاهدی است به زیارت او می آیند. (همان: ۱۲۳/۲)

آداب مردی و انسانیت

انسانیت ایجاب می کند که انسان درخوشی و ناخوشی در کنار مردم باشد. فقط در خوشی ها بودن و در ناخوشی ها کنار رفتن از انسانیت به دور است .

مرد آن باشد که در ناخوشی خوش باشد. در غم شاد باشد. زیرا که داند که آن مراد در بی مرادی هم چنان در پیچیده است. در آن بیمار بی مرادی امید مراد است، و در آن مراد غصه رسیدن بی مرادی. آن روز که نوبت تب من بودی، شاد بودمی که رسید صحت فردا. و آن روز که نوبت صحت بودی، در غصه بودمی که فردا تب خواهد بودن. آن که می گویی اگر دی نخوردمی، امروز این رنج نبودی، خود را در سر آن می کنی، مرد آن است که همه را در سر خود کند. کمال او آن است و آنگه بزرگ شود. (همان: ۴۳/۲)

بی وفایی به عهد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کسانی که وفای به عهد می کنند انسانیت را تمام می کنند و شایسته ی دوستی هستند .

جهودی و ترسایی و مسلمانی رفیق بودند در راه؛ زر یافتند، حلوا ساختند. گفتند: بیگانه است، فردا بخوریم و این اندک است، آن کس خورد که خواب نیکو دیده باشد. غرض تا مسلمان را ندهند مسلمان نیم شب بر خاست. خواب کجا؟ عاشق محروم و خواب!..... برخاست، جمله حلوا را بخورد. عیسوی گفت: عیسی فرود آمد مرا برکشید. جهود گفت: موسی در تماشای بهشت برد مرا ، عیسای تو در آسمان چهارم بود. عجایب آنچه باشد در مقابله عجایب بهشت؟

مسلمان گفت: محمد آمد، گفت: ای بیچاره، یکی را عیسی برد به آسمان چهارم، و آن دگر را موسی به بهشت برد، تو محروم بیچاره، باری برخیز و این حلوا بخور! آنگه برخاستم و حلواها را بخوردم.

گفتند: و الله خواب آن بود که تو دیدی، آن ما همه خیال بود و باطل. وای از این حکایت، تا چه خیال ها برده باشی! آخر نگوئی همین است که شما به باغ رفته بودیت، من پنهان عسل و دارو بخوردم.(همان: ۵۴/۲)

کنترل هوی نفس

بزرگترین دشمن انسان در مسیر کمال ، نفس است که باید کنترل شود و گرنه هیچ انسان سالکی نمی تواند با همراهی نفس پیش رود .

نفس من چنان مطیع من است که اگر هزار حلوا و بریانی پیش من باشد، که دگران برابر آن جان بدهند، من هیچ میل نکنم به آن، و هیچ نخورم چندان که اشتهای صادق باشد. نان جو به وقت بدهمش، او را به باشد که بریان بی وقت.(همان: ۱۲۰/۲)

مناعت طبع

انسان در مقابل انسانها باید سعه ی صدر و مناعت طبع داشته باشد تا در بین انسانها ارج منزلتش حفظ شود . مولانا این ساعت در ربع مسکون مثل او نباشد در همه فنون، خواه اصول، خواه فقه، خواه نحو، و در منطق با ارباب آن به قوت معنی سخن گوید به از ایشان و با ذوقتر از ایشان و خوبتر از ایشان، اگرش بیاید و دلش بخواهد، و ملامتش مانع نیاید. و بیمزگی آن که اگر من از سر خُرد شوم و صد سال بکوشم، ده یک علم و هنر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

او حاصل نتوانم کردن، آن را نادانسته انگاشته است و چنان می پندارد خود را پیش من، وقت استماع، که شرم است نمی توانم گفتن، که بچه دو ساله پیش پدر، یا همچو نو مسلمانی که هیچ از مسلمانی نشنیده باشد. زهی تسلیم. (همان: ۱۳۲/۲)

عاشق و طالب واقعی

ارزش واقعی انسان، آنست که دائماً در طلب عشق الهی باشد تا خداوند همیشه یاور و نگهبان او باشد از دست نفس اماره.

آری اگر از کلام خود و شعر خود گم شوی، کلام دیگر بر وفق آن بیاید، آن نیز گرمی زیادت شود، نیکو.....لیکن آخر تو می گویی که وقتی خرقة سخن می گفت. آخر حال تو به از حال خرقة باید. ترا نطق نیست الا نقل غیر و شعر غیر، خرقة را چگونه نطق باشد؟ لا یمکنه الکلام، از جمادات جهت گوساله سامری بود، دیگر سنت نرفته است. اما آنکه گوساله به خدایی گیرد کی موسی را به نبوت قبول کند؟ حال موسی را بدان آورده که حال تو نبی! آخر مرید فلان گفتمی که هر روز هفتاد بار خدا را معاینه می بینم. شیخش گوید یکبار ابایزید را ببینی بهتر از هفتاد بار خدا را. از بیشه برون می آمد، آمد، بدیدش، بیفتاد و بمرد، زیرا عاشق بود و طالب، بمرد. یعنی بقیه نفس در او مانده بود، آن نماند. به نظر عاجز خود، به بصیرت یا قصور خود، به صورت تصور خود می بیند، به قوت ابایزید نبیند خدا را. اکنون صد هزار ابایزید در گرد نعلین موسی نرسد. پس چگونه روا می داری تویی هر روز هزار بار ببیند، و موسی کلیم را می گویی که ندید. و اگر کسی تاویل کلام خدا می کند چنان که هست، گویی فتوی می باید کرد. سخن باشد با تاویل که اگر مواخذه کنند را ست باشد به تاویل، نه همچو انا الحق رسوا و برهنه، قابل تاویل نه. لاجرم سرش رفت. (همان: ۱۶۴/۲-۱۶۳)

نتیجه گیری :

نسل امروز که دنبال انسانیت هستند و می خواهند راه درست را از نادرست بشناسند. در این زمان باید مرشد و راهبری باشد تا بتوانند مسیر درست را تشخیص دهند. مخصوصاً کسانی که راه عرفان را در پیش می گیرند. یکی از عارفانی که می تواند چراغ راه نسل جدید باشد، شمس تبریزی است که با مطالعه ی مقالات ایشان به

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

راهکار هایی رسیدیم که این راه ها می تواند راهنمای نسل امروز در راه عرفان و همچنین در جامعه اسلامی باشد. زیرا انسان سالک باید در جامعه ی اسلامی نیز بداند که چگونه باید با مردم نشست و برخاست کند و چگونه با مردم مروده کند. نفاق و تبعات آن و وفای به عهد و صداقت و خود شناسی و داشتن پیر و همنشین داشتن از جمله ی راه های سلوک است. نسل امروز در انتخاب راه عرفان دچار تردید است و نمی داند که چگونه قدم در مسیر سلوک عرفانی بگذارند. با شناختن عارفانی مانند شمس تبریزی می تواند تعالیم عرفانی را از مکتوبات آنها بیاموزند.

منابع:

- ۱) ترابی، علی اکبر؛ مبانی جامعه شناسی، تهران، اقبال، ۱۳۴۷، چاپ دوم،
- ۲) ربانی، رسول و مجتبی شاهنوشی؛ مبانی جامعه شناسی، تهران، آوای نور، ۱۳۸۵،
- ۳) ریتزر، جرج؛ نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۴، و آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، باقر پرهام، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۷۷،
- ۴) ساروخانی، باقر؛ دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵،
- ۵) سیف اللهی، سیف الله؛ مبانی جامعه شناسی، گناباد، مرندیز، ۱۳۷۳،
- ۶) شمس تبریزی، شمس الدین، محمد، (۱۳۹۶)، مقالات شمس تبریزی، به تصحیح و تعلیق محمد علی موحد، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی
- ۷) فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۳۳). رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مولوی. تهران: زوار
- ۸) قرائی، امان الله؛ مبانی جامعه شناسی، تهران، ابجد، ۱۳۷۴،
- ۹) قلی زاده، آذر؛ مبانی جامعه شناسی، کاشان، محتشم، ۱۳۷۴،
- ۱۰) کوزر، لوئیس؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۹،
- ۱۱) گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۳،
- ۱۲) مساواتی آذر، مجید؛ مبانی جامعه شناسی، تبریز، احرار، ۱۳۷۲،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(۱۳) وثوقی، منصور و علی اکبر نیک‌خلاق؛ مبانی جامعه‌شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۷،

ص ۳۲.